

فرد و کیهان در فلسفه‌ی رنسانس

ارنست کاسیرر

مترجم

یدالله موقن



نسترمال

تهران

۱۳۹۳

۲- به آراء و نظریات نویسنده هیچگونه تعهدی نیست.

www.nestormal.com

پیش‌گفتار مترجم فارسی

[۷]

پیش‌گفتار مترجم انگلیسی

[۴۹]

مقدمه

[۶۱]

• فصل یکم •

نیکولاس کوزانوس

[۶۹]

• فصل دوم •

کوزانوس در ایتالیا

[۱۱۱]

• فصل سوم •

جبر و اختیار در فلسفه‌ی رنسانس

[۱۳۹]

• فصل چهارم •

مسئله‌ی سوژه-ابژه در فلسفه‌ی رنسانس

[۱۹۵]

..... افزوده‌ها

• ۱ •

«چند نکته درباره‌ی پرسش نوبودگی رنسانس»

نوشته‌ی ارنست کاسیرر

[۲۷۵]

• ۲ •

«نظریه‌ی کاسیرر درباره‌ی تاریخ، آنچنان‌که در

بررسی او از اندیشه‌ی رنسانس ارائه شده است»

نوشته‌ی جان هرمان راندال

[۲۸۵]

یادداشت‌ها

[۳۲۵]

نمایه

[۳۵۱]

مقدمه

به نظر نمی‌رسد فلسفه‌ی اوایل دوره‌ی رنسانس مصداق این گفته‌ی هگل باشد که آگاهی کامل و عصاره‌ی معنوی یک عصر در فلسفه‌اش نهفته است؛ زیرا فلسفه، به منزله‌ی آگاه‌بودنِ خودآگاهانه از نفس آگاهی و به منزله‌ی کانون واقعی عصر، کل ساختار عصر را منعکس می‌کند. در پایان قرن سیزدهم و آغاز قرن چهاردهم روح تازه‌ای در شعر، در هنرهای تجسمی، و در سیاست و حیات تاریخی [ایتالیایی‌ها] دمیده شد. این روح تازه پیوسته قوت بیش‌تری می‌گرفت و به منزله‌ی یک جنبش احیای معنوی از وجود خود آگاه‌تر می‌شد. اما در نگاه نخست، گویی این روح تازه نه در اندیشه‌ی فلسفی آن دوره به بیان درآمده و نه در آن بازتاب یافته است؛ زیرا حتی در جاهایی که به نظر می‌آید این روح تازه خود را از زنجیرهای اسکولاستیسم رها کرده باشد، فلسفه‌ی اوایل رنسانس همچنان به فرم‌های رایج اندیشه‌ی اسکولاستیک مقید مانده است.

حمله‌ی پترارک به فلسفه‌ی مدرسی در رساله‌اش با عنوان درباره‌ی نادانی خود و نادانی بسیاری از مردم^۱، در حقیقت، شاهده‌ی بر نیروی ناشکسته‌ی فلسفه‌ی مدرسی است که همچنان بر فلسفه‌ی آن زمان سلطه داشته است. در حقیقت، آن اصلی را که پترارک در برابر تعالیم فلسفه‌ی اسکولاستیک و ارسطوییان می‌گذارد نه منشأ فلسفی دارد و نه محتوای فلسفی. این اصل روش تازه‌ای در اندیشیدن نیست، بلکه ایدئال فرهنگی جدیدی برای «بلاغت» است. از این پس شاید ارسطو دیگر استاد علوم و نماینده‌ی «فرهنگ» ناب و اصیل نباشد، زیرا نوشته‌های او، یعنی آن آثاری که از او به ما رسیده‌اند، «فاقد ذره‌ای از فصاحت و بلاغت» اند. بنابراین، این

1. *De sui ipsius et multorum ignorantia*